احوال و آثار عبدالحسین آیتی یزدی

(۱)

سید محمود رستگار دبیر دبیرستانها یزد

یکی از نویسندگان مبرز و شاعران بلیغ معاصر ، عبدالحسین آیتی یزدی است که بسبب داشتن ذوق سرشار در سرودن اشعار و احاطه به علوم ادبی و جامعیت در دانش‌های دینی و قدرت نویسندگی و خلاقیت هنری به‌حق او را باید در شمار ادبای بزرگ نیم قرن اخیر ایران محسوب داشت . آثار منظوم و منثوری که از او باقی مانده است میتواند شاهد صادقی براین دعوی باشد .

وی درسال ۱۲۸۸ (۱) هجری قمری درتفت چشم بدنیا گشود ، پدرش مجتهد مشهور، حاجی ملامحمدتفتی معروف به حاجی آخوند بود که درتفت سمت امامت مسجد و پیشوایی مذهبی داشت .آیتی تحصیلات مقدماتی را درتفت نزد والد دانشمند خود بپایان‌رسانید و پانزده ساله بود که برای ادامه تحصیل به یزد آمد و در مدرسه خان اقامت گزید و پس از دوسال اقامت دریزد و تعلم صرف ونحو و منطق و معانی و بیان ،برای تکمیل دانش‌های دینی و ادبی عازم نجف اشرف و کربلای معلا شد و به حلقه تدریس آیه‌الله بزرگ مرحوم حاجی میرزا حسن شیرازی پیوست . اما پس از چند ماه اقامت در عتبات عالیات بسبب درگذشت والدش به یزد و از آنجا به زادگاهش تفت مراجعت کرد و بجای پدر ، متعهد امامت مسجد و پرداختن بامور شرعی گشت .

---

(۱) ــ آقای سیدعبدالمجید خلخالی مولف تذکره شعرای معاصر ایران سال ولادت آیتی را ۱۲۷۸ دانسته‌اند، همچنین آقای سید محمد باقر برقعی نویسنده سخنوران نامی معاصر زمان ولادت آیتی را سال ۱۲۸۷ نقل کرده‌اند اما آیتی در کتاب مشهور خود . تاریخ یزد یا آتشکده یزدان تاریخ ولادت خود را سال ۱۲۸۸ هجری قمری ذکر نموده و نسب خود را از طرف مادر به قطب‌الاولیاء سلطان ابراهیم ادهم رسانیده است . رجوع شود به تاریخ یزد تالیف آیتی . چاپ گلبهار . صفحه ۲۷۸ ــ ۲۷۷

آیتی در عنفوان شباب در سرودن شعر (۲) و نگارش مقالەهای ادبی و نیز خطابــه ذوقی سرشار و دستی بسیار قوی داشت بدین مناسبت از همان اوان در دیار یزد شهــرت فراوان حاصل کرد اما مقارن با همین اوقات ناگهان باغوای مبلغان بهایی از طریق صواب منحرف گشت و طریقت بهایی برگزید ، خود دراین باره چنین گوید : " هنوز طفل‌نابالغ بودم که عمامه بر سرم نهادند و بر عرشه منبرم جا دادند . ولی طبع و قریحه‌ام متمایل بانشاء و نثرهای ادبی‌وانشادشعرهای فارسی و عربی بود . پدرم مشوق شاعریم بــود و تخلص ضیائی بمن عطا نمود ، کم کم طبع شاعریم بکار افتاد . ولی نثر فصیح را مانـــند شعر بلیغ دوست میداشتم و درضمن تحصیل منطق و فقه و تفسیر ، گاهی غزلی و چکامه‌ای میسرودم ،دربیست سالگی پدرم درگذشت . در بیست و پنج‌سالگی مرا بجای او به مسجد بردند و محراب و منبر به من سپردند ،درسی سالگی بابهائیان دمخورشدم وازوطن‌مالوف مهاجرت کرده ،دستار از سرافکندم و ریش را از بن برکندم وبجهان‌گردی پرداختم " (۳)

آیتی پس‌ازگرایش به کیش بهائیت ، به تهران و از آنجا به اکثر استان‌ها و شهرها و روستاهای مختلف کشور مسافرت کرد ، سپس عازم کشورهای خارج شد و بارها درعشــق آبــاد ، مرو ، تجن ، سمرقند ، قفقاز ، اسلامبول ، فلــسطین ، صیدا ، حیفــا ـ عــکـا صور ـ حلب ، لاذقیه ، اسکندرون ، قاهره ، شامات و همچنین بعضی نواحی انگلستان و فرانسه به سیر وسیاحت پرداخت تا آنکه سرانجام پس از هیجده سال دوری از ایران‌در سال ۱۳۴۳ هجری قمری به تهران بازگشت و ازکیش‌بهاییان آشکارا انصراف نمود (۴)و بکفاره فوائدی که از قدم و قلم او بآنان رسیده بود (۵) علم مخالفت با بهاییــان برافراشت و به تالیف سه مجلد کتاب بسیار مشهور کشف‌الحیل همت گماشت .

---

(۲) ـ بنابرنقل مرحوم مهندس احمدطاهری مولف کتاب تاریخ یزد نخستین‌شعری که آیتی سروده این است :

پدرم داد ، به نوروز ، مرا جامه نو　　رفتم و بهر می کهنه نهادم به گــــرو

(۳) منقول ازصفحه ۴۱ ـ ۴۰ سخنوران‌نامی معاصر جلد دوم چاپ ۱۳۳۰ ـ تالیف سیدمحمد باقر برقعی . در اثنای پرداختن باین جهانگردی بود که کتاب کواکب‌الدریه را تالیف کرد و در سال ۱۹۱۴ میلادی در قاهره طبع و منتشر ساخت .

(۴) ـ مقتبس از مقاله فاضلانه محقق فقید ، حسین محبوبی اردکانی درسالنامه فرهنگ یزد ، چاپ گلبهار سال ۱۳۲۷ صفحات ۲۳ تا ۲۵

(۵) ـ منقول ازصفحه ۳ جلددوم تذکره شعرای معاصرایران تالیف سیدعبدالمجید خلخالی چاپ تهران کتابخانه ظهوری‌سال ۱۳۳۷

آیتی مقارن با همین زمان بخدمت وزارت فرهنگ درآمد و نزدیک به ده سال در دبیرستانهای تهران بتدریس علوم ادبی پرداخت درحالیکه به نشر مجله ادبی و تاریخی نمکدان و تالیف و تصنیف سایرآثار با ارزش خویش نیز اشتغال داشت (۶) سپس ازتهران به یزد منتقل شد و در دبیرستانهای یزد به تدریس و تعلیم اهتمام کرد تا آنکه سرانجام پس از عمری بحث ، فحص ، تتبع تحقیق ، مطالعه و تعلم و تالیف و تصنیف کتابهای مختلف درسال ۱۳۷۳ هجری قمری مطابق با ۲۵۰۵ شاهنشاهی و ۱۳۳۲ هجری خورشیدی ضمن سفری که به تهران کرده بود بیمار گشت و رخت به سرای دیگر کشید و جنازه او بهقم حمل گردید و در گورستان آنجا مدفون شد . وی چنانچه مذکور افتاد در سنین شباب بنا بر توصیه پدرش تخلص ضیائی داشت‌ودردوران‌هیجده‌ساله جهانگردی‌یابگفته خودش آوارگی به‌آواره متخلص بود ، اما پس از بازگشت به ایران و انقضای دوران آوارگی و ورود به خدمات فرهنگی ،تخلص آیتی را برگزید آیهالله بزرگ مرحوم شیخ محمودفرساد در بیان سال وفات آیتی مصرعی در نهایت بلاغت پرداختهاند که پیش از این درگزارش حوال فرساد بدان اشارت کردهام و باقتضای حال در اینجا نیز آن را نقل می‌نمایم .

آه که عبدالحسین صاحب کشف‌الحیل   در کف شیر اجل زبون و بیچاره شد
از پی تاریخ فوت کلک خرد زدرقم   "آیتی ازکفر ودین ، پاکدل آواره شد

((۱۳۷۳))

آیتی در سرودن غزل‌های عاشقانه و قطعات اخلاقی و انتقادی و پرداختن قصیدهو انواع دیگر شعرمتذوق و استاد است ، بگونه‌ای که بعضی ازآثارمنظوم او با اشعار استادان بزرگ سخن برابری میکند ، همچنین در بسیاری موارد مضامین عامیانه را بشیوه‌ای ملیح و مطبوع در طی کلام منظوم خود میآورد که بر مهارت و قدرت شایسته تحسین او در نظم سخن دلالت دارد .

مدعی گفتا گوزن زنده‌ای کردم شکار   یار من‌خندیدوگفت‌این‌هم دروغ‌شاخدار
نگار لاله عذارم ز لالهزار گذشت   بگفتم آه که از عمر یک بهار گذشت
درجام قطره‌ایست بجا از شراب عمر   بر بام رفته است عجب آفتاب عمر
گفتم مگرت پسته‌نهان دردهن‌است   سنگم بدهن زد که چه جای سخن است

(۶) ــ بنا بر نقل محقق گرانقدر حسین محبوبی اردکانی در سالنامه فرهنگ یزد چاپ ۱۳۲۷ آیتی در دبیرستانهای سلطانیه ، علمیه ، رازی ، کمالیه و دارالفنون تهران نزدیک به ده سال بتدریس اشتغال داشت و شش سال بطور مستمر مجله معروف نمکدان را در تهران منتشر کرد .

گفتم بلی این جواب دندان‌شکن است

مجموعه آثار منظوم آیتی جداگانه بصورت مدون چاپ نشده است اما در مجـــلات مختلف نمکدان و بعضی کتابها و جزوه‌های دیگر که طبع و منتشر ساخته است بخشـــی از منظومات او موجود میباشد . شماره اشعار آیتی به تفاوت از بیست هزار تا صد هزار بیت نقل شده است . نویسنده تذکره شعرای معاصر ایران آقای عبدالمجید خلخالی مجموع اشعار او را بالغ بر بیست هزار بیت دانسته است اما آیتی در دو مورد درین خصوص اشـــارت متفاوت دارد ، نخست طی شرحی که درپیرامون احوال و آثار خود نگاشته و مولف سخنوران نامی معاصر آقای سید محمد باقر برقعی آنرا نقل کرده چنین گوید .

" اقسام شعرم از فارسی و عربی در حدود سی هزار بیت است در صورتیکه ده هزار بیت از اشعار آواره بتاراج اهل بها رفته چون که پسر ده ساله مرا فریب دادند . بـــرای بدست آوردن کتب و نوشتجات بهائیت تامدارک در دست من نباشد و آن بچه نـــادان بیست جلد از آن کتب را دربرابر بیست و سه چهار تومان فروخته . از جمله رنگ اشعـــار مرا هم داده است " مورد دیگر اشارتی است که در پایان جلد اول تفسیر قرآن یا کتاب نبی کرده است .

" بعضی آثارچاپ نشده آیتی : سفرنامه شامل شرح کلیه مشاهدات و مناظرات آیتی با اشخاص و اعترافات نویسنده که تا کنون گفته نشده ، گلین دوم و سوم آیتی ، جلددوم داستان هوگوی ایرانی ، دیوان آیتی شامل تمام اقسام شعر درصد هزار بیت تخمینا" . . .

در اینجا باقتضای حال نمونه‌هایی از اشعار او را که اکثر با صنایع بدیعی آمیختـــه است نقل میکنیم سپس بذکر فهرست جزوه‌ها و کتابهایی که حاوی اشعار مختلف او هست میپردازیم .

در بی ثباتی دنیا

شکر که این روزگار دون بنپایـــد بازی این چرخ بازگون بنپایـــد
بهر کسی ذلت و نکال نمانـــد بربکسی عزت و شئون بنپایـــد
تن که شد از شیرمام و خون رحم‌گرد گرد شود گرد و شیر و خون بنپاید
گیتی اگر پرفنون و دار جنون اســت دار فنون دوره جنون‌بنپایـــد
بهر فنون ذوفنون کشیده دو صد رنج خیف که یک فن از آن فنون بنپایـد
کهنه درختی است این‌جهان‌که‌بخشکد ریشه و برگ و بر و غصون بنپایـــد
دهر که افسانه خانه ایست شود نیست وین همه افسانه و فسون بنپایـــد
آنچه عیان است بی گمان بنمانـــد وآنچه نهان است در کمون بنپاید . .

رباعـــی

الکن شده‌ام کنونکه گفتن بایـــــد
کر گشته‌ام اکنونکه شنفتن بایـــد
پیری و جوانی همه بیهوده گذشـت
بیدار می شدم که خفتن بایـــد

غزل .

بر قبله ابروت گرم روی نیاز اسـت
دل را تو مپندار که در بند نماز است
تو شاهی و خاک در تو کعبه آمـــال
درویشم و بر کوی توام روی نیاز است
گر دست من از دامن وصلت شده‌کوتاه
کوتاه سخن رشته امید دراز اســـت
مجرم طلبد حاجت اگر زآن خم ابروی
زو روی فروپوش که نامحرم رازاســـت
صد تیر زمژگان تو بر چشم دلم خورد
روشن بودم باز که برروی تو باز است
گه اوج مرا آمد و گه موج مرا بـــرد
در بادیه عشق نشیب است وفرازاست
چون شدبوطن آیتی ازخشم براوتاخت
آنکس که خود آواره و آواره نواز است

قطعه .

ای که بهر رفاه اشکم خویـــــش
با همه خلق درجدالی و جنـــک
کاش بودت طمع به طعم غـــــذا
نی غزا بهر بوی و بویه و رنـــک
کودک ار نیستی به عقل و خـــرد
بهر سنگی چرا شوی دلتنـــــک
بهر نان آبرو مریز بخـــــــاک
بهر در گوهرت نزن بر سنـــــک
که زر و سیم و در و گوهر و لعـل
همه سنک است بی گمان و درنـــک
علم و دین جای سیم و زر بایـــد
که از آن نام خیزد از این ننـــک

قطعه فلانیه در صفت التزام .

شنیده‌ام زفلان خانه درفلان‌شب‌رفت
فلانه‌زن به سرای فلانه بازرگـــــان
فلان که شوهر او بودگفتش از سرخشم
فلان فلان شده رفتی‌فلان‌دهی‌به‌فلان
جواب داد مگر تو فلانه خانـــــم‌را
فلان شبی نشدی درفلان سرامهمـان
فلانی‌این‌عوض‌آن ودرعوض گله‌نیست
اگرفلان به فلان داده‌ام و یا بهمـان
ادای قرض بشد فرض و در فلانه خبـر
فلان بزرگ بگفتا .کما تدین و تـدان

بهاریــه

گویی خبر از بهار آمـــد
آری هله موسم بهار اسـت
گویی که ز در نگار آمـــد
آری در و دست پرنگار است
گویی مشک از تتار آمـــد
آری همه شهر مشکبار اســت

گوی بکنار یار آمـــــد　　آری که بوسه و کنار اســت
گویی ز برای کار آمـــد　　آری امروز روز کار اســـت

امروز که اول بهار اســت
شو تازه که تازه روزگاراست

گل پرده زرخ کشید و بلبــل　　در نغمه درآمد و ترنــــم
در طرف چمن فکند غلغل　　چون یافت ز وصل گل تنعم
در شرح زمان دوری گـــل　　طوطی صفت است درتـــکلم
تیهو و کلنگ و سار و صلصل　　جستند ز بلبلان تعلــــم
زد شانه صبا بزلف سنبـــل　　آمد لب غنچه در تبســـم

کاین‌کاشته سخت کهنه کار است
شو تازه که تازه روزگار اســـت

رفتند برون زباغ زاغــــان　　گویید به بلبلان مضطـــــر
معزول شدند چون کلاغــان　　خیزید و نهید پا به منبـــــر
باغ است چوجای تردماغان　　سازید دماغ را ز می ، تـــــر
زاشکوفه زمین شده چراغان　　چون قبه‌آسمان ز اختــــــر

در دیده من ز می ، خمار اســت
شو تازه که تازه روزگار است . . .

تاریخ وفات استاد سخن علامه فقید ، استاد وحید دستگردی (۷)

وحید آن دم که بر عقبی روان شـــد　　ادب بی‌جان و دانش بی روان شـــد
وحید آن کاروانسالار فرهنــــــگ　　برفت و بی‌پناه این کاروان شـــــد
عیان استادی او در سخن بـــــود　　چو معنی در سخن ناگه نهان شــــد
سخن‌هایش همه در بود و چون رفت　　یتیم این در شد و بی‌خانمان شـــــد
قلم کاندر کف او صد زبان داشــت　　ز دستش اوفتاد و بی زبان شـــــد
سفر را ارمغان‌ها هست و این مـــرد　　سفرکرد و وطن بی ارمغان شد
بتاریخ‌وفاتش آیتی گفـــــــت .　　وحید دستجردی در جنان شـــد
۱۳۲۱

(ناتمام)

(۷) منقول از صفحه نهایی‌کتاب‌افسانه‌های هوکوی ایرانی چاپ گلبهار ــ یزد اسفند ۱۳۲۱